



هست کلید در گنج حکیم



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه برای اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد
رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

**جلو‌های فرهنگی عصر، در منظومه
«ویس و رامین»**

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر حسین نجفداری

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر ابوالقاسم رادفر

دانشجو:

محمد سیاح امیدی

بهمن ماه ۱۳۸۹

سپاسگزاری

پیشاپیش و بیش از پیش از استاد گرامی ام جناب آقای دکتر نجفداری که راهنمایی این پایان نامه را پذیرفته و با بذل دقت و درایت و صبر و حوصله مرا در به پایان رساندن این تحقیق یاری نمودند تشکر می‌کنم، همچنین از استاد محترم جناب آقای دکتر رادفر که به عنوان استاد مشاور با صمیمیت و دلسوزی مثال زدنی چراغ روشنی را در این سیر برایم افروختند نیز بسیار ممنون و سپاسگزارم و همچنین از همسر و فرزند دلبندم که در این مدت با مهربانی و لبخند مرا همراهی کردند، قدردانی می‌نمایم.

چکیده

شیوه نقد جامعه‌شناختی می‌تواند کلیدی برای فهم عمیق و تحقیق درست در ادبیات باشد؛ ضمن آنکه براساس این روش می‌توان به سیمای واقعی و شناخت بهتر جامعه نیز دست یافت. به‌طور کلی منتقدان برآنند که جامعه‌شناسی در ادبیات به بررسی ویژگی‌های اجتماعی هر دوره تاریخی در آثار ادبی می‌پردازد و به نظر آنان آفرینش هنری محصول فرد نیست؛ بلکه اثر نوعی بیان و آگاهی جمعی است که هنرمند آن را به فعلیت می‌رساند. در این رساله، منظومه عاشقانه *ویس و رامین* اثر فخرالدین اسعد گرگانی در قرن پنجم مورد بازکاوی و نقد جامعه‌شناختی قرار گرفته است و بسیاری از موضوعات و مسائل و مفاهیم اجتماعی، دینی، ارزشی و باورها و سنت‌ها و عقاید آن بازگو شده است. ابتدا پس از مقدمه فصلی در جامعه‌شناسی ادبیات، تاریخچه و اصول آن آورده شده، سپس در فصل‌های بعدی مطالبی از جمله زندگی نامه شاعر، خلاصه داستان و نقد آن، آیین حکومت‌داری، جشن‌های باستانی مرسوم در ایران، باورهای نجومی کهن، اعتقادات مذهبی ایرانی-زرتشتی و... آورده شده و در پایان فهرست منابع و مآخذ ذکر شده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ، ادبیات، باورها، ویس و رامین، جامعه‌شناسی ادبیات.

۱	مقدمه
۴	فصل اول: کلیات، جامعه‌شناسی ادبیات
۵	جامعه‌شناسی و ادبیات
۸	تعریف جامعه‌شناسی ادبیات
۱۱	فصل دوم: شرح حال فخرالدین اسعد گرگاری و اثر او (وحی و رامین)
۱۲	مختصری در مورد شاعر و اثر او
۱۶	منشأ داستان
۱۷	سبک اثر
۲۰	خلاصه داستان
۲۵	فصل سوم: آیین حکومت‌داری
۲۶	حکومت و سلطنت در ایران باستان
۲۹	اطلاعات کهن به روایت ویس و رامین
۳۱	فصل چهارم: جشن‌های ایاری
۳۴	نوروز
۳۵	جشن سده
۳۶	مهرگان
۳۹	جشن‌های ماهانه
۴۰	فصل پنجم: اعتقادات و باورهای نجومی
۴۱	نجوم و پیشگویی در ایران باستان
۴۴	اصطلاحات نجومی
۵۲	ایرانیویج (خاستگاه ایرانیان)
۵۸	فصل ششم: اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی
۶۶	ستودن درگذشتگان و ذکر نیکی‌های آنان
۷۰	اعتقاد به دیو و جادو
۷۲	عقاید اسلامی در منظومه
۷۶	بهشت و دوزخ
۸۰	خوبنوده‌ی از دواج با محارم
۸۶	فصل هفتم: خداکن و باورهای کهن و زرتشتی
۸۷	وَر: آزمایش ایزدی
۹۲	فرّ (شان و شوکت، فروغ ایزدی)
۹۸	ایزد، ایزدان
۱۰۲	آناهیتا
۱۰۳	دیو، جادو، جادوگری
۱۰۶	آتش
۱۱۱	آب

۱۱۳ راستي و رادي
۱۱۵ عهد و پيمان
۱۱۷ فصل هشتم: جانوران و نباتات
۱۱۸ اسب
۱۲۰ سگ
۱۲۱ جانوران ديگر
۱۳۱ فصل نهم: واژگان پهلوی یا فارسی کهن
۱۳۹ کُستِي (کُشتِي)
۱۳۹ ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و امثال و حکم
۱۶۱ فصل دهم: فهرست نام‌های اساطیری و تاریخی
۱۶۲ فهرست نام‌های اساطیری
۱۶۴ فهرست نام‌های ایرانی
۱۶۸ نتیجه‌گیری:
۱۶۹ فهرست منابع
۱۷۵ ABSTRACT

مقدمه

ویس و رامین سروده فخرالدین اسعد گرگانی در قرن پنجم هجری قمری است که منبعی برای آثار غنایی و منظوم‌های عاشقانه بعد از آن بوده است. به طوری که بسیاری از شاعران بعدی از جمله نظامی گنجوی در سرودن منظومه های خویش بدان نظر داشته‌اند. موضوع داستان آن طبق تحقیقات دانشمندان ایرانی از جمله مجتبی مینوی و ایران‌شناسان خارجی مثل مینورسکی ظاهراً متعلق به دوره اشکانی می باشد و به تصریح خود شاعر از زبان پهلوی به فارسی دری برگردانده شده است. از آنجا که از این دوره مهم تاریخی - عهد اشکانی - آثار مکتوب معدودی در دست است، جستجو و استخراج عناصر و جلوه‌های فرهنگی و تدوین آنها مأخذ بسیار مهمی در شناخت ساختار فرهنگی عصر اشکانی خواهد بود. اگرچه علاوه بر آن آراء و عقاید اسلامی و فرهنگ های دیگر ایرانی در آن آمیخته است. نگارنده این سطور براساس نقد جامعه شناختی و تأثیر آن بر ادبیات کوشیده است تا لایه های ژرف فرهنگی و محتوایی و عقیدتی این منظومه را بررسی کند. جامعه‌شناسی ادبی از روش های تحقیق در ادبیات است که می توان با این ابزار زمینه‌ای مناسب برای فهم متون و شناخت محتوایی آثار ادبی، خاستگاه فرهنگی و اجتماعی و تأثیر و تأثر آن در جامعه را مورد مطالعه قرار داد.

آنچه در این پایان‌نامه بررسی و مطالعه شده است عبارت‌اند از:

فصل اول: پس از فهرست و مق‌دمه به نقد جامعه شناختی در ادبیات و تاریخچه،

اصول، افکار و شخصیت های علمی و برجسته ی آن پرداخته شده است. این فصل به اجمال مقدمه‌ای است نظری بر جنبه عملی این رساله و پیشینه تفکر و نقد جامعه شناسی ادبیات. **فصل دوم:** در مورد زندگینامه فخرالدین اسعد گرگانی، دور ه اثر و خود اثر براساس تذکره‌های معروف و مهم و منابع معتبر مطالبی آمده است. سپس خلاصه داستان

ویس و رامین به نثری ساده و روان و بسیار موجز روایت شده است . پس از آن در قسمت نهایی از نظر فن داستان نویسی به نقد داستان اشاره شده است. **فصل سوم:** به آیین حکومت‌داری و سلطنت براساس متن ویس و رامین پرداخته شده است که مطالب بسیاری از جمله فاصله طبقاتی، مالکیت اراضی، فره یا نیروی جادویی شاهان اساطیری، وظایف شاهان در امر دین و غیره بازگو شده است . **فصل چهارم:** مطالبی در مورد جشن‌های ایرانی مرسوم در عهد قدیم ذکر شده است مانند جشن سده، جشن نوروز، مهرگان، جشن‌های ماهانه و دیگر آیین‌های مربوط به آن عهد. **فصل پنجم:** اعتقادات و باورهای نجومی کهن آورده شده است که در ضمن داستان ویس و رامین شاعر به آنها اشاره کرده است. **فصل ششم:** به اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی مندرج در ویس و رامین مانند اعتقاد به بهشت و دوزخ، خویدوده، عقاید اسلامی و باستانی و ... پرداخته است. **فصل هفتم:** مباحثی خاص از دین کهن زرتشتی از جمله ایزد، آناهیتا، ور، دیو، آتش، آب، راستی و رادی و عهد و پیمان آمده است . **فصل هشتم** به ذکر جانوران و نباتات و حیواناتی از جمله اسب و سگ و گل‌ها و درختان و کشاورزی پرداخته شده است. **فصل نهم** برخی واژگان زبانی جامعه آن عهد از فارسی کهن و پهلوی و اصطلاحات و تکیه کلام‌ها و ضرب‌المثل‌ها گردآوری شده است. **فصل دهم** که خاتمه رساله است حاوی سه فهرست نام‌های ایرانی، فهرست نام‌های اساطیری، فهرست منابع و مآخذ است. لازم به ذکر است که هر چند نگارنده از اغلب تصحیحات ویس و رامین سود جسته اما در متن تحقیق به شماره‌ی صفحه و شماره بیت ویس و رامین تصحیح محمد روشن که مشخصات آن در فهرست منابع آمده ارجاع داده است.

قلمرو پژوهش:

از نظر زمانی به قرن پنجم هجری و از نظر مکانی به ایران (گرگان و اصفهان و مهاباد قدیم) و از نظر موضوعی به منظومه‌های عاشقانه (غنایی) مربوط است. پیشینه تحقیق و ضرورت انجام آن: تا آنجا که بنده اطلاع دارم پژوهشی خاص در این زمینه صورت نگرفته است فقط چند مقاله از صادق هدایت و مینورسکی که در بخش فهرست منابع بدان‌ها اشاره رفته، چاپ شده است. با توجه به این نکته و با عنایت به مآخذ مکتوب بسیار اندکی که از عهد اشکانی به ما رسیده است انجام این تحقیق از ضرورت خاصی برخوردار است.

فرضیه‌های تحقیق:

عناصر فرهنگی مربوط به دوره پیش از اسلام ایران در این منظومه فراوان است که لازم است استخراج و تدوین شود علاوه بر آن عناصر فرهنگی بعد از اسلام نیز به ندرت در آن آمده است که آنها نیز مورد تحقیق باید قرار گیرد. بسیاری از عناصر و جلوه‌های فرهنگی که تغییر یافته‌اند و مفاهیم گنگ و ابهام‌آمیزی از آنها در ذهن جامعه باقی مانده است نیاز به بررسی بیشتر و ذکر زمینه و پیشینه آنها می‌باشد که مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد از جمله خویدوده (ازدواج با محارم). و در پایان اینکه گنجینه فرهنگی - ادبی که به دست ما رسیده است نیاز به بررسی دارد.

هدف از تحقیق:

هدف از انجام این تحقیق، جستجو و استخراج و تدوین مقوله‌های ارزشمند فرهنگی دوره باستانی و اسلامی ایران است که همچون گنجینه‌ای پربها از طرف شاعر این منظومه برای ما به ارث نهاده شده است.

روش انجام پژوهش: انجام این تحقیق به روش توصیفی، تحلیلی می‌باشد.

فصل اوّل: کلیّات، جامعہ شناسی ادبیات

تاریخ ادبیات هر ملتی می‌تواند تاریخ واقعی آن ملت را منعکس کند. سیمای واقعی جوامع در بطن متون ادبی و تاریخی آنها نهفته است. یک منتقد از راه توغّل و تحقیق در ادبیات، راه شناخت جامعه را نیز می‌یابد. متون ادبی به منزله کلیدهایی برای فهم عمیق درهای بسته فرهنگ و جامعه است. جامعه‌شناسی ادبیات حلقه‌ای بین خانواده بزرگ ادبیات و علوم اجتماعی است که امروزه به صورت علمی و روشمند مورد مطالعه قرار می‌گیرد و پایه‌هایی استوار یافته است. بدون شک در این عرصه نام اندیشمندانی چون گئورگ لوکاک، لوسین گلدمن، والتر بنیامین، تئودور آدورنو، اریش کوهلر، میخائیل باختین و ... می‌درخشد و با فلسفه، فرهنگ و هنر و جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و دیگر علوم پیوندهای محکمی یافته است. همان‌گونه که شفیع کدکنی می‌گوید: «مسأله رابطه متن با زندگینامه یا روان‌شناسی مؤلف و یا شرایط اقلیمی و طبقاتی و فرهنگی حاکم بر آفاق خلاقیت او، همچنان اعتبار و اهمیت خویش را داراست و امروزه نه آنها که جویای روابط پنهانی یک اثر با شرایط تاریخی و اقتصادی عصر مؤلف‌اند دشمن این‌گونه مطالعات‌اند و نه آنها که به جستجو درباره ساخت و صورت و بافت می‌پردازند منکو آن‌گونه مطالعات. هردوسوی نیک دریافته‌اند که هرکدام از این روش‌ها می‌تواند مصداق تحقیق درست در ادبیات باشد و به همین دلیل چند تنی که توانسته‌اند در مواردی «صورت‌ها را با شرایط تاریخی و اقتصادی پیدایش آنها و در چشم اندازی گسترده‌تر در زندگی، مرتبط کنند، مهم‌ترین کارها را در حوزه مطالعات اجتماعی آثار ادبی و در مواردی جامعه‌شناسی ادبیات عملاً انجام داده‌اند» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۷).

امروزه در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات زمینه‌های رشد فراهم شده، نظریه‌ها شکل گرفته‌اند و روش‌های اصلی تدوین و تحقیقات خوبی انجام شده است که مروری بر آنها را لازم می‌دانیم. در آغاز قرن نوزدهم مادام دوستال کتابی با عنوان *ادبیات از منظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی منتشر کرد و سعی بر این بود که تأثیر دین و آداب و قوانین را بر ادبیات و بالعکس*

مشخص کند. ولی گویا «در این زمینه ادعایی که نویسنده درباره تأثیر دین و آداب و قوانین بر ادبیات دارد، چندان موفق و کارآمد نیست» (عسگری حسنکلو، ۸۶-۱۳۸۷: ۴۵). پس از وی ایپولیت تن ظهور می کند که برخی او را بنیانگذار علم جامعه شناسی ادبیات می دانند. نظریه مشهور تن بر پایه سه مفهوم نژاد، محیط و زمان استوار است. یعنی به خاطر اینکه هر پدیده اجتماعی تحت تأثیر این سه عامل قرار دارد و ادبیات نیز جزئی از جامعه محسوب می شود پس تحت تأثیر این سه عامل شکل می گیرد. ولی نظریه وجود فرد را در خلق آثار ادبی یکسره به دست فراموشی می سپارد و چندان مهم نمی شمرد. «اعتراضی که بر روش نقد اجتماعی علی‌الخصوص روش تن، وارد است همین نکته است که وجود فرد به کلی فراموش شده است. در حالیکه سهم ابتکاری فردی در آثار ادبی اگر از سهم عوامل اجتماعی بیشتر نباشد، کمتر نیست (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۸).

پس از آن در قرن بیستم با ظهور مارکسیست ها ادبیات به عنوان یکی از سلاح های متعدد طبقه کارگر محسوب شد و بر نقش نظام کارگری در مبارزه طبقاتی تأکید گردید و در نهایت «در ادبیات به چشم پدیده ای که محصول مبارزات طبقاتی در داخل جوامع هست می نگرد» (همان). رویکرد دیگری که پس از آن به وجود آمد و شاخه مجزایی در این زمینه محسوب می شود، جامعه شناسی تولید و توزیع مصرف ادبی است. روبر اسکار پیت فرانسوی از برجسته ترین محققان این زمینه است. در اینجا اثر ادبی بیشتر به عنوان کالایی اقتصادی مورد نظر است، زیرا «شاعران و نویسندگان در اعصار گذشته نیز مانند عصر مزدوران و پیشه‌وران بوده اند که ناچار می بایست از عواید آثار خود زندگی کنند» (همان: ۴۳). هانری زالامانسکی از دیگر نظریه پردازانی است که به بررسی متفاوتی در این زمینه دست می زند. رویکرد او جامعه شناسی محتوای اثر ادبی است و در پی آن است تا با صورت برداری و رده‌بندی آثار ادبی مصالحی برای بپرسی جامعه‌شناسی ادبیات بیابد. به نظر او هر نویسنده به پرسش‌های زمانه خود پاسخ می دهد و این گونه بیان می دارد که «ما با بررسی محتوای آثار

معاصر، در می‌یابیم که مسائل دوران ما چگونه طرح شده و چه راه حلی یافته‌اند. مجموعه این پاسخ‌ها که هر نویسنده‌ای در مقام یک فرد مطرح می‌کند ما را با الگوهای عقیدتی‌ای آشنا می‌سازد که برای تأثیرگذاری بر آگاهی خوانندگان، به آنان عرضه شده است» (زالامانسکی، ۱۳۷۷: ۲۷۳).

در این نوع جامعه‌شناسی ادبیات اثر ادبی را معمولاً به عنوان سند اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهند و به همین دلیل از وجه زیبایی‌شناسی آن غافل می‌شوند «اما آنچه امروزه به عنوان جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی شناخته می‌شود، علمی است که جورج لوکاج (۱۸۸۵-۱۹۷۱)، فیلسوف و منتقد مجارستانی، در اوایل قرن بیستم آن را بنیان گذاشت و پس از او لوسین گلدمن (۱۹۱۳-۱۹۷۰) دانشمند رومانیایی ساکن فرانسه آن را بسط و گسترش داد» (عسگری حسنگلو، ۱۳۸۷: ۵۲).

لوکاج در سال ۱۹۱۰ مجموعه مقالاتی در مورد شاعران و نویسندگان بزرگ اروپا با عنوان «جان و صورت» منتشر کرد و در سال ۱۹۲۳ کتاب *تاریخ و آگاهی طبقاتی* را انتشار داد که در آن ساختارهای ذهنی ادبی را با ساختارهای اجتماعی پیوند می‌دهد.

لوسین گلدمن هم پیرو نظریه‌های لوکاج بود و آن را بسط و گسترش داد. گلدمن در پی فرضیه‌ای بوده است تا بین رُمان و جنبه‌های مهم زندگی آدمی پیوند معناداری برقرار کند. او همچنین به آگاهی جمعی در تدوین یک اثر عقیده دارد یعنی در تدوین یک اثر همه افراد جامعه به نوعی سهیم هستند و فقط شدت مشارکت نویسنده در خلق اثر از دیگران بیشتر است.

میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵) نیز یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه است و نیز از شخصیت‌های مهم گذار از فرمالیسم به ساختارگرایی به شمار می‌رود. باختین معتقد است که نباید ادبیات را دور از مجموعه فرهنگی زمانه تولید آن مورد بررسی قرار دهیم. ضمن آنکه معتقد است حتماً باید در بررسی اثر ادبی به سرچشمه‌های پیدایش آن نیز توجه کافی داشته

باشیم زیرا اعتقاد او بر این مبنا استوار است که اگر به واسطه های پیدایش یک اثر ادبی توجه نشود، راه دسترسی به ژرفای معنای آن را نخواهیم یافت و از همین رهگذر منطق مکالمه و چندآوایی در رمان را مطرح می‌کند.

«لوکاچ و گلدمن از هگل پیروی می‌کردند و مقوله تمامیت را از وی به عاریت می‌گرفتند. در یک پدیده خاص مشکل بحث انگیز یک دوره عینیت می‌یابد: گلدمن در صدد تفکیک ساختاری است که بتواند گزاره ای از تمامیت یک اثر ارائه دهد و خود این ساختار نیز به وسیله رابطه ای با یک ساختار جامع قابل توجیه باشد، جهان‌نگری یک گ‌روه اجتماعی» (کهنمویی پور و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۰۹-۸۱۰).

به هر حال با مطالعاتی از این قبیل راه برای تحقیقات جامعه‌شناسی ادبیات آغاز شد و همایش‌هایی نیز در این زمینه نظیر همایش بین‌المللی در سال ۱۹۷۱ با عنوان «ادبیات و جامعه» در بورگو برگزار شد که «نشان داد متخصصان دانشگاهی ادبیات، نظرگاه جامعه‌شناختی را بیش از پیش پذیرایی کردند و امروزه در ایالات متحده، کانادا، اروپای غربی و شرقی و ژاپن مراکز بسیاری با گرایش‌ها و علائق متفاوت به کار مشغولند که همگی نظرگاه جامعه‌شناختی واحدی دارند. جامعه‌شناسی ادبیات در دانشگاه‌های متعددی تدریس می‌شود و چیزی که در سال ۱۹۸۵ طرحی بیش نبود، اکنون به واقعیت بدل شده است» (اسکار پیت، ۱۳۷۴: ۱۸-۱۹).

تعریف جامعه‌شناسی ادبیات

تعریف «جامعه‌شناسی ادبیات» به آسانی امکان‌پذیر نیست. «روش نقد ادبی را که در جریان سال‌های شصت به وجود آمده است و مشتق از جامعه‌شناسی است نقد جامعه‌شناسی ادبیات (Sociologie de la Litterature) گویند که تلاش برای توجیه آفرینش، ساختار و کارکرد متن ادبی به وسیله بلفت تاریخی و اجتماعی است» (کهنمویی پور و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۰۸). جامعه‌شناسی ادبیات نگاهی تازه به ادبیات است به طوری که آن را مانند سایر نهادهای مختلف

اجتماعی همچون نهاد آموزشی و یا مهم تر از آن، خانواده یک نهاد اجتماعی محسوب می‌کند چرا که ریشه در زندگی اجتماعی بشر دارد. پس «می‌توان جامعه‌شناسی ادبیات را علم مطالعه و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان آنها و نیز تأثیر پابرجایی که این آثار در اجتماع می‌گذارند، تعریف کرد» (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶).

برخی میان جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی فرق نهاده‌اند و برآنند که «جامعه‌شناسی ادبی یکی از روش‌های علوم ادبیات است، یعنی روشی انتقالی که به متن (از واج‌شناسی تا معنا‌شناسی) و معنای آن توجه دارد» (لنار، ۱۳۷۷: ۸۱).

برخی نیز میان جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی در ادبیات تفاوت قائل شده‌اند و معتقدند نباید این دو را به جای یکدیگر به کار برد، زیرا هر یک تعاریف مخصوص به خود را دارند. «جامعه‌شناسی ادبیات برای مطالعات کمی و آماری و جامعه‌شناسی در ادبیات برای مطالعات محتوایی به کار می‌رود» (وحید، ۱۳۸۷: ۲۹) و معتقدند جامعه‌شناسی در ادبیات جستجوی بازتاب و ویژگی‌های اجتماعی هر دوره تاریخی در آثار ادبی است که در آن دوره پدید آمده است. بدیهی است که برای توفیق در این کار، باید خالقان آثار به آنچه در پیرامونشان می‌گذرد، توجه کافی داشته باشند» (همان: ۴۶).

ولی به طور کلی جامعه‌شناسی ادبیات را می‌توان چنین تعریف کرد: «در آفرینش هنری یک فرد به تنهایی مورد نظر نیست بلکه اثر، بیان نوعی آگاهی جمعی است که هنرمند با شدتی بیش از اکثر افراد در تدوین آن شرکت می‌ورزد» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۴).

این نکته همان چیزی است که جامعه‌شناسی ادبیات را از همه انواع نقدهای دیگر چون نقد روانشناختی و زیبایی‌شناسی جدا می‌سازد چون تعریف فوق بر شرکت آگاهی جمعی در تدوین اثر تأکید می‌کند و این آگاهی جمعی را می‌توان فرهنگ مشترک میان افراد نیز دانست که شاکله اصلی یک اجتماع است و فقط از نویسنده یا هنرمند به‌عنوان کسی که بیشترین فعالیت را در خلق اثر داشته است، نام می‌برد. «تلاش لوکاچ در بحث‌های جامعه‌شناختی‌اش

در حوزه ادبیات، ربط دادن محتوای آثار به ساخت اجتماعی معاصرشان است. در این کار وی همبستگی میان یک تجربه اجتماعی در یک جامعه خاص و میان آن توسط یک فرد را جستجو می‌کند. لوکاج اهمیت شکل را در یک اثر هنری نادیده نمی‌گیرد. وی اشکال هنری را به شرایط اجتماعی معاصرشان مرتبط می‌کند. او با استفاده از تحلیل مارکس بدین ترتیب استدلال می‌کند که اشکال هنری، محصول موقعیت های خاص اجتماعی هستند و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیکی یک جامعه خاص را به نمایش می‌گذارند. موضوع و عناصر سبکی که موجب پیدا شدن سبک خاصی می‌شوند، تنها در شرایط اجتماعی معین، ظاهر می‌شوند» (راوودراد، ۱۳۸۲: ۷۰).

پس باید گفت تعریف جامعه‌شناسی ادبیات آن است که این علم با دیدگاهی جامعه‌شناسانه و با بررسی زمینه‌های اجتماعی، در کنار ویژگی‌های فردی و ذوقی نویسنده، آثار ادبی را بررسی می‌کند.

«در جامعه‌شناسی ادبیات، اثر ادبی مانند یک شیء اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و هدف از این شیوه بررسی، شناخت چگونگی مناسبات و پیوندهایی است که این شیء اجتماعی پیدا می‌کند. بنابراین قبل از هر چیز، نهادهای ادبیات، مسئله بنیادهای اقتصادی تولید ادبی، خاستگاه و پایگاه نویسنده یا شاعر، ایدئولوژی او ممکن است در خلال فعالیت‌ها و بیانات غیر ادبی و هدف‌های اجتماعی آن بیان گردد و سرانجام مسائل مربوط به مخاطبان اثر و تأثیر عملی که در جامعه دارد مورد مطالعه قرار می‌گیرد» (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۸-۵۹).

**فصل دوم: شرح حال فخرالدین اسعد گرگانی و اثر او (ویس
و رامین)**

از احوال سُرایندهٔ این منظومهٔ دلپذیر و شیرین پارسی، یعنی فخرالدین اسعد گرگانی تقریباً هیچ اطلاعی در دست نداریم. شاعر، حتی نام خویش را در منظومهٔ ویس و رامین نیاورده است و به همین دلیل تقریباً گمنام مانده است (محبوب، ۱۳۳۷: ۸). تاریخ ولادت و فوت او معلوم نیست و موطن او را گرگان دانسته‌اند.

به استناد کتاب تاریخ‌گزیده «فخرالدین اسعد گرگانی، معاصر سلطان طغرل بک سلجوقی بود. شعری نیک دارد. کتاب ویس و رامین از منشآت اوست» (حمدالله مستوفی، ۱۱۳۹: ۱۰۱). کامل‌ترین ضبطی که از نام این شاعر بزرگ داریم همان است که در *لباب‌الالباب* ثبت شده است: «الحکیم الکامل فخرالدین اسعد الجرجانی - فخرالدین جرجانی - که از امثال شعرای جهان است خاطر او که به دُرر معانی لطیف محیط بود. کمال فضل و جمال هنر و غایت ذكاء و ذوق شعر او در تألیف کتاب «ویس و رامین» ظاهر و مکشوف شده است که جان معنی را در آن قالب چنان مفرغ گردانیده است که دست زوال به دامن آن کمال نرسد و بلاء بلی بدو راه نیابد؛ و آنچه از غرر اوصاف و دُرر تشبیهات در آنجا ایراد کرده است، مقومان ضمیر افاضل از تقویم آن عاجزند» (عوفی، ۱۳۳۵: ۲۴۰). دیگر تذکره‌نویسان اطلاعات خطایی از احوال او به دست داده‌اند؛ مثلاً دولت‌شاه سمرقندی، ویس و رامین را یکبار به نظامی عروضی و دیگر بار به نظامی گنجوی نسبت داده است و اینکه هدایت در *مجمع‌الفصحا* او را معاصر محمودبن محمد سلجوقی (۵۴۴-۵۴۷) دانسته و نظم داستان ویس و رامین را به وی نسبت داده است. حال آنکه معاصر بودن فخرالدین گرگانی با محمود بن محمد سلجوقی همچنان محال است که نسبت دادن منظومهٔ ویس و رامین به نظامی گنجوی. بدیع‌الزمان فروزانفر در کتاب *گرانبار سخن و سخنوران* می‌نویسد: «محمود بن محمد از سنه ۵۱۱ تا سنه ۵۲۵ شهریار بوده و حوادث تاریخی که در مقدمهٔ ویس و رامین ذکر شده همه راجع است به وقایع زمان طغرل بک از سنه ۴۳۴ تا سنه ۴۴۶ و این با زمان محمود بن محمد مطابق نیست» (فروزانفر،

۱۳۶۹: ۳۶۷). همو پس از بیان ادله محکم و متقن می نویسد: «پس ویس و رامین به روزگار محمود بن محمد به رشته نظم نیامده و گوینده آن هیچ یک از نظامی عروضی و گنجوی نتواند بود و سُراینده این داستان با طغرل نخستین معاصر و به اصح احتمالات فخرالدین گرگانی بوده است» (همان: ۳۷۴-۳۷۵).

تربیت و شهرت فخرالدین اسعد گرگانی باید در اوایل قرن پنجم هجری صورت گرفته باشد، زیرا دوره شاعری و شهرتش مصادف بوده است با عهد سلطان ابوطالب طغرل ل بک بن میکائیل بن سلجوق (۴۲۵-۴۵۵ هـ ق) و فخرالدین نام او را به صراحت در کتاب خود آورده است و از فتوح پیایی و چیرگی های او بر سلاطین خوارزم و خراسان و طبرستان و گرگان و ری و اصفهان و ... سخن می راند (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل مدخل). اما با توجه به حوادثی که در مقدمه کتاب به آنها اشاره شده است، فخرالدین ویس و رامین را در حدود سال ۴۴۶ هـ ق یا پس از این سال سروده است. وی هنگام سرایش ویس و رامین جوان بوده و به یقین بیش از چهل سال نداشته است (محبوب، ۱۳۳۷: ۱۱).

چو این نامه بخوانی ای سخندان
گناه من بخواه از پاک یزدان
بگو یارب بیامرز این جوان را
که گفتست این نگارین داستان را
(۳۷۳/۵۹-۶۰)

بنابر روایات، شاعر پیش از سرودن این داستان، دل در گرو مهر دلبندی داشته و از او جُز اندوه و ناکامی ندیده است، خود نیز می گوید:

بسا روزا که من عشق آزمودم
چنین یک روز ازو خرم نبودم
(۳۴۳/۶۴)

فخرالدین از اکثر علوم متداول در آن عصر بهره داشته و در آغاز داستان برخی از معانی فلسفی و کلامی را به کار گرفته است. وی از ادبیات عربی نیز بهره تمام داشته است و این امر

از مطابقت بعضی از ابیات او با اشعار و امثال عربی آشکار است (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۳۶۴-۳۶۵).

در مورد مذهب وی، صادق هدایت با استناد به بیتی از منظومه ویس و رامین و بر این اساس که شاعر چنین می‌پندارد که جوانی سبزپوش که نشانه‌آل علی است در خواب وی آمده است، فخرالدین را شیعی می‌داند که البته نمی‌توان آنرا سندی معتبر دانست: «از آنجا که شاعر اشاره به افسانه عمر می‌کند که خاک او را به خود نگرفته و در خواب جوان سبزپوشی ظاهر می‌شود، می‌رساند که شیعه بوده است» (محبوب، ۱۳۳۷: ۱۳).

تن من گر بدین حسرت بمیرد
به گیتی هیچ گورش نه پذیرد
به خواب اندر فراز آمد سروشی
جوانی، خوب رویی، سبزپوشی
(همان: ۱۳)

به استناد چند کتاب دیگر، فخرالدین ظاهراً در شعر «فخری» تخلص می‌کرده است، اما در ویس و رامین حتی یکبار نیز تخلص خود را نیاورده است (همان). از آثار او جز ویس و رامین اثر مهمی در دست نیست. عوفی در *لباب‌الالباب* یک قطعه از شعرهای او را که در هجو شخصی به نام *ثقه‌الملک شهریار* است، آورده است. در *مونس‌الاحرار* نیز غزلی به نام وی ثبت شده است و یک رباعی نیز در سفینه‌ها به نام وی آمده است (همان).

ممدوحان وی در ویس و رامین عبارتند از:

سلطان ابوطالب طغرل بیک، نخستین پادشاه سلسله سلجوقی.

خواجه عمادالدین عمیدالملک ابونصر منصور بن ابوصالح محمد کندی جراحی، وزیر

معروف طغرل.

خواجه عمید ابوالفتح مظفر بن محمد نیشابوری که ویس و رامین را به فرمان او سرده است

(همان: ۱۴).

«از این منظومه علی رغم شهرت فراوان، نسخه های خطی متعدد شناسایی نشده و در دسترس نبوده است. نخستین بار اسپرینگر دست نویس مغلوطی از آن را در هند به دست آورد. نسخه او را کاپیتان ولیم ناسولیس به همراهی منشی احمد علی تصحیح و در سال ۱۸۶۵ م در کلکته به چاپ سنگی رساند. چاپ مزبور در حقیقت تکثیر یک نسخه خطی پر غلط بود و شرایط ویرایش انتقادی در آن وجود نداشت ولی حق تقدم را بر کوششگران محفوظ می - دارد. از آن پس وزارت معارف ایران به منظور تصحیح انتقادی و چاپ این منظومه با شادروان استاد مجتبی مینوی قرارداد بست و مینوی که در آن روزگار در خارج از کشور و بیشتر در انگلیس می زیست به تصحیح آن با استفاده از نسخه معتبر پاریس همت گماشت و قرار گذاشت که متن کامل منقح خود را در دو جلد منتشر سازد، جلد اول حاوی متن انتقادی و جلد دوم مشتمل بر تعلیقات و یادداشتها و تحقیقات مصحح باشد» (آل داود، ۱۳۷۸: ۱۳).

منشأ داستان

ویس و رامین تا زمانی که فخرالدین اسعد گرگانی تصمیم به سرودن آن گرفت به زبان پهلوی بوده است و این داستان پهلوی با توجه به سبک نگارش این زبان و اطناب های ملال خیز و تکرارهای فراوانی که در آن وجود داشته است، بسیار لفظ و اندک معنی بوده است (همان: ۱۸).

فراوان وصف هرچیزی شمار د چو برخوانی بسی معنی ندارد
که آنکه شاعری پیشه نبودست حکیمی چابک اندیشه نبودست

(۳۶-۳۵/۳۷)

اما اینکه فخرالدین اسعد خود این متن پهلوی را به فارسی برگردانده است یا آن را برای او به فارسی ترجمه کرده‌اند، امری است که نمی‌توان در آن به صورت قاطع بیان عقیده کرد؛ زیرا توضیحی که شاعر خود در این باره می‌دهد، تاریک و دوپهلوست:

ندیدم زان نکوتر داستانی نماند جز به خرم بوستانی
ولیکن پهلوی باشد زبانش نداند هرکه برخواند بیانش
نه هرکس آن زبا ن نیکو بخواند و گر خواند همی معنی بداند

(۳۴-۳۲/۳۷)

کنون این داستان ویس و رامین بگفتند آن سخندانان پیشین
هنر در فارسی گفتن نمودند کجا در فارسی استاد بودند

(۵۱-۵۰/۳۸)